

Analysis of the presence of Harun al-Rashid in Persian literature From the perspective of sociological criticism of literature (Based on Henry Zalamansky's theory)

Ehsan Ajvadi Jafari¹  | Marjan Ali Akbarzadeh Zehtab²  | Ashraf Chegini³ 

¹. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Varamin-Pishva branch, Iran. mak294@yahoo.com

². Corresponding author, Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Islamic Azad University, Varamin-Pishva Branch, Iran. aliakbarzade@iauvaramin.ac.ir

³. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Varamin-Pishva Branch, Iran. chegini@iauvaramin.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history : Received 5 July 2023 Received in revised form 28 April 2023 Accepted 1 June 2025 Published online 22 September 2025 Keywords : Abbasid government, Harun Al-Rashid, Social policy, Henry Zalamanski, Sociology of literature	The present article is written in a descriptive-analytical way based on the theory of sociology of contents by "Henri Zalamanski" and it reflects the character of Haroun al-Rashid - as one of the prominent caliphs of the Abbasid period - in the texts of Persian poetry and prose. The main issue of this research is the sociological analysis of anecdotes from Persian literary texts in which Harun al-Rashid is discussed or he is considered the main character. The important question is that; Based on the content theory of Henry Zalamanski, how can the impact of the social and political situation be addressed on the stories of Harun Al-Rashid and enumerate its most important features? The hypothesis is that according to this theory, all literary works, including the stories of Harun al-Rashid, were influenced by the society and politics of their time, and this can be achieved from their content. The importance of this research is due to the period of Harun al-Rashid as the Abbasid Golden Age and also the scientific value of Zalamanski's theory in the sociology of literature. By examining some stories of Beyhaqi, Attar, Nizami, Saadi and others, we can say; According to the historical reality of Haroun al-Rashid and his dual personality, who was a fun-loving, cruel, ambitious and, of course, literate and knowledgeable person, he is magnificent, solid and powerful in the collective unconscious of Iranians, and he is depicted in the stories with these multiple aspects. Also, sometimes the fear of the ruling power (even after Haroun) did not give permission to show her reality to writers.

Cite this article : Ajvadi Jafari, E.; Ali Akbarzadeh Zehtab, M. & Chegini, A (2025) Analysis of the presence of Harun al-Rashid in Persian literature..., *Sociology of Art and Literature (JSAL)*, 17 (1): 97-113.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JSAL.2024.361773.666252>



©The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

Doi: <https://doi.org/10.22059/JSAL.2024.361773.666252>

تحلیل حضور هارون الرشید در ادب فارسی از منظر نقد جامعه‌شناختی ادبیات (با تکیه بر نظریه هنری زالامانسکی)

احسان اجودی جعفری^۱ | مرجان علی اکبرزاده زهتاب^۲ | اشرف چگینی^۳

- ^۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا، ایران. رایانامه: mak294@yahoo.com
- ^۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا، ایران. رایانامه: aliakbarzade@iauvaramin.ac.ir
- ^۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین - پیشوا، ایران. رایانامه: chegini@iauvaramin.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مقاله حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی بر اساس نظریه جامعه‌شناسی محتواها از «هنری زالامانسکی» نگاشته شده و به بازتاب شخصیت هارون الرشید - به عنوان یکی از خلفای برجسته دوره عباسی - در متون نظم و نثر فارسی پرداخته است. مسأله اصلی این پژوهش تحلیل جامعه‌شناختی حکایت‌هایی از متون ادب فارسی است که در آن‌ها به هارون الرشید پرداخته شده یا او شخصیت اول آن‌ها به شمار می‌رود. پرسش مهم آن است که بر اساس نظریه محتواها از هنری زالامانسکی چگونه می‌توان به تاثیر اوضاع اجتماعی و سیاسی بر داستان‌هایی از هارون الرشید پرداخت و مهم‌ترین شاخصه‌های آن را برشمرد؟ فرضیه آن است که با توجه به این نظریه تمام آثار ادبی از جمله داستان‌های هارون الرشید از اجتماع و سیاست دوران خود تاثیر پذیرفته‌اند و از محتوای آن‌ها می‌توان به این مهم دست یافت. اهمیت این پژوهش به خاطر دوره هارون الرشید به عنوان روزگار طلایی عباسی و نیز ارزش علمی نظریه زالامانسکی در جامعه‌شناسی ادبیات است. با بررسی بعضی داستان‌ها از بیهقی، عطار، نظامی، سعدی و دیگران می‌توان گفت؛ با توجه به واقعیت تاریخی هارون الرشید و شخصیت دوگانه او که فردی خوش‌گذران، ظالم، جاه‌طلب و البته ادب‌دوست و دانش‌پرور بوده در ناخودآگاه جمعی ایرانیان او باشکوه، باصلايت و مقتدر نقش بسته و در داستان‌ها با همین وجوه چندگانه به تصویر کشیده شده. هم‌چنین گاهی بیم از قدرت حاکمه (حتی پس از هارون) رخصت نمایش واقعیت او را به ادبا نمی‌داده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱	
کلیدواژه‌ها:	
جامعه‌شناسی ادبیات، حکومت	
عباسی، سیاسی - اجتماعی،	
هارون الرشید، هنری زالامانسکی	

استناد: اجودی جعفری، احسان؛ علی اکبرزاده زهتاب، مرجان؛ و چگینی، اشرف (۱۴۰۴). تحلیل حضور هارون الرشید در ادب فارسی از منظر نقد جامعه‌شناختی ادبیات جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۱۷ (۱)، ۹۷-۱۱۳.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JSAL.2024.361773.666252>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

Doi: <https://doi.org/10.22059/JSAL.2024.361773.666252>

مقدمه

یکی از علوم میان‌رشته‌ای، «جامعه‌شناسی ادبیات»^۱ است. این دانش بر محتوای اثر و جوهر اجتماعی آن و همچنین روابط متقابل ادبیات و جامعه متمرکز است. در این رویکرد موقع و موضع هنر و هنرمند در ساخت جامعه و روابط اجتماعی، محیط هنرمند و زمان و مکان زندگی و همچنین طبقه و قشر اجتماعی که هنرمند در میان آن‌ها و به مقتضای آن‌ها یا در پیوند با آن‌ها به آفرینش اثر هنری پرداخته، بررسی می‌شود. جامعه‌شناسی ادبیات می‌کوشد تأثیراتی که شاعر و نویسنده و آثار آنان در روند امور و نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر جای می‌گذارند، را روشن سازد و نقش مهمی را که ساختار اجتماعی و فرهنگ جامعه در دوره معینی از حیات اجتماع در گسترش و یا محدودیت، کمیّت و کیفیت هنر ایفا می‌کند، نشان دهد.

این پژوهش برآن است با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری هارون‌الرشید (۱۴۹هـ.ق-۱۹۳) - به عنوان نماینده‌ای از خاندان عباسی - در عرصه اجتماع، تاریخ و سیاست، با توجه به نظریه جامعه‌شناسی ادبیات از «هنری زالامانسکی»^۲، تأثیر خلیفه پنجم عباسی بر ادب فارسی را تحلیل نماید تا دریابد او چگونه در داستان‌ها و حکایت‌های ادبی رخ نموده. مهم‌ترین پرسش‌های این تحقیق آن است که: با توجه به شخصیت هارون‌الرشید در عرصه تاریخ و سیاست و نیز با توجه به نظریه هنری زالامانسکی در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات، بازتاب این شخصیت در متون نظم و نثر فارسی دارای چه ویژگی‌هایی است و این ویژگی‌ها چگونه با نظریه جامعه‌شناسی ادبیات مطابقت دارد و ادبیات چگونه تحت تأثیر سیاست و اجتماع قرار گرفته است؟ بر اساس مهم‌ترین فرضیه‌ها: با توجه به نظریه جامعه‌شناسی ادبیات از هنری زالامانسکی اجتماع، سیاست و مناسبات آن می‌تواند به نگاه و قلم نویسنده و شاعر، خودآگاه یا ناخودآگاه سمت و سویی دیگر بخشد. اهمیت و ضرورت تحقیق پیش روی به جهت اهمیت تاریخی، اجتماعی و سیاسی «هارون‌الرشید» پنجمین خلیفه عباسی - و تأثیر قدرت و نفوذ او بر پهنه ادب فارسی است. همچنین نظریه جامعه‌شناسی ادبیات از هنری زالامانسکی به عنوان نظریه‌ای ساختارگرایانه در مطالعات فرهنگی و اجتماعی امروزه از اهمیت بالایی برخوردار است. این که چرا از میان خلفای عباسی، هارون‌الرشید انتخاب شده به جهت کاریزماتیک بودن این شخصیت مهم تاریخی و نیز بسامد بالای حضور او در بعضی داستان‌ها و حکایت‌های ادب فارسی است.

پیشینه پژوهش

درباره جامعه‌شناسی ادبیات و نظریه زالامانسکی، عصر عباسی و هارون‌الرشید پژوهش‌های جداگانه بسیاری صورت گرفته که هیچ‌کدام موضوع پژوهش اخیر را در بر نمی‌گیرد. بعضی از آن‌ها در ذیل از جدید به قدیم ذکر شده است؛ فرهنگ ارشاد (۱۴۰۰) در اثر «درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات»، «آلن سوئینگ وود»^۳ و «دیانا لارنسسون»^۴ (۱۳۹۹) در کتاب «جامعه‌شناسی ادبیات» که توسط شاپور بهیان ترجمه شده است به تبیین نظریه‌های جامعه‌شناسی ادبیات پرداخته‌اند و آشکار است که دیدگاه کلی پژوهش حاضر را دربرگرفته اما به شاخه جزئی و مورد نظر آن نپرداخته‌اند. نسرين حسين‌بر و رضا رضایی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی تجلی عصر عباسی در کتاب الف لیله و لیل» به‌طور کلی فقط تأثیر دوره عباسی بر یک اثر را بررسی نموده و همچنین دیدگاه جامعه‌شناختی ادبیات مطرح نظر ایشان نبوده است. مرجان علی‌اکبرزاده زهتاب (۱۳۹۸) در پژوهش «تحلیل جامعه‌شناختی شعر شاملو و ابوماضی بر پایه نظریه زالامانسکی» همان‌طور که از عنوان آن آشکار است شعر دو شاعر ایرانی و لبنانی را بر اساس نظریه مذکور بررسی کرده

1. sociologie literatur
2. Henri Zalamansky
3. Alen Swingwood
4. Diana Laurenson

است. فرامرز خجسته و فروغ رنجبر (۱۳۹۷) در تحقیق «بررسی نقش هارون‌الرشید و عصر او در شکل‌گیری و روند داستان‌های هارون الرشید» به‌طور کلی به چگونگی روند شکل‌گیری داستان‌های هارون‌الرشید پرداخته‌اند و این تحقیق، موضوع پژوهش حاضر را در بر نمی‌گیرد. هنری زالامانسکی (۱۳۷۷) در اثر «بررسی محتوا، مرحله‌اساسی در جامعه‌شناسی ادبیات معاصر؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات» به شرح و تبیین نظریه خود پرداخته، محمدجعفر پوینده نیز آن را ترجمه نموده است که این اثر نیز هرچند بنیان نظری پژوهش اخیر را شامل می‌شود اما در برگیرنده تمامیت آن نیست. بنابراین هم‌چنان موضوع پژوهش حاضر پیش از این مورد بررسی قرار نگرفته و انجام آن ضروری به نظر می‌رسد.

بیان مسأله

عباسیان سومین خلافت پس از رحلت حضرت پیامبر بودند که بعد از امویان به حکومت رسیدند. پس از آن‌که هارون در سال ۱۷۰ هـ. ق. به خلافت رسید، توانست با یاری وزیران برمکی و دیگر ارکان عباسی، حکومت را به اوج خود برساند. (رش به؛ خضری، ۱۳۹۷: ۵۲) حکومت نسبتاً طولانی وی (۲۲ سال) به نهادینه کردن چهره دربار عباسی در داخل و خارج از قلمرو کمک کرد. عصر هارون به جهت درآمد زیاد، رونق تجارت، پیشرفت علم، ادبیات، فلسفه و موفقیت در فتوحات، عصر طلایی دوران حکومت عباسی نامیده می‌شود. (رش به؛ پناهی، ۱۳۷۶: ۱۳۷) تا زمان زنده بودن مادر هارون -خیزران- امور کشور با دخالت و نظر او انجام می‌شد ولی پس از مرگ او زبیده -همسر محبوب هارون- که با برمکیان نیز دشمنی می‌ورزید در پیش‌برد امور نقش به‌سزایی داشت و موجبات دشمنی هارون با برمکیان را فراهم آورد. برمکیان از خاندان‌های ایرانی بودند که وزارت و حکومت ولایات را در دست داشتند پس از کشتار آنان توسط هارون، حکومت عباسیان هرگز به شکوه و رونق سابق بازنگشت. (رش به؛ زیدان، ۱۳۶۳: ۳۴۸) به‌ویژه آن‌که پس از قتل یحیی برمکی نه‌تنها از نفوذ علویان در دیلم و گیلان و طبرستان کاسته نشد بلکه زمینه مناسبی نیز برای تاسیس دومین دولت مستقل شیعی در قلمرو خلافت عباسی، یعنی علویان طبرستان فراهم گشت. (رش به؛ خضری، ۱۳۹۷: ۵۴) سر انجام هارون برای سرکوب شورش مردم خراسان -که در سمرقند و اطراف آن موجبات نگرانی او را فراهم آورده بودند- در سال ۱۹۲ هـ. ق خود راهی خراسان شد اما بدون دست‌آوردی خاص، چندماه بعد بر اثر بیماری در توس درگذشت. (همان: ۶۳-۶۴)

هارون در منابع مختلف، شخصیت دوگانه‌ای دارد؛ او از یک سو فردی خوش‌گذران، ظالم، بی‌رحم و موجب کشتار علویان است و از دیگر سوی، فردی باشفقت، کاردار، برقرارکننده عدالت خردورز اهل دانش و فلسفه به تصویر کشیده شده. (همان: ۴۵۴) وقایع در کتب تاریخی ثبت و ضبط می‌شود و ادبیات بازتابی از اجتماع و وقایع تاریخی است به‌ویژه که ادبیات فارسی پس از اسلام، بسیار تأثیر گرفته از مذهب و شخصیت‌های مرتبط با آن بوده است. پژوهش حاضر با شیوه‌ای توصیفی -تحلیلی و به‌گونه‌ای میان‌رشته‌ای به بررسی بازتاب عباسیان (با تکیه بر شخصیت هارون‌الرشید) در متون ادب فارسی از منظر نظریه زالامانسکی مبنی بر «جامعه‌شناسی ادبیات» پرداخته است. این تحقیق بر آن است ضمن کاویدن متون نظم و نثر فارسی به شواهد و داستان‌هایی دست یازد که در آن‌ها به شخصیت هارون‌الرشید اشاراتی رفته است و یا چه‌بسا او شخصیت نخست آن داستان‌ها به شمار می‌رود، آن‌گاه از منظر جامعه‌شناسی ادبیات و به‌طور اخص نظریه جامعه‌شناسی هنری زالامانسکی آن‌ها را بررسی نموده دریابد تا چه اندازه تحت تأثیر قدرت حاکمه و تحولات سیاسی -اجتماعی قرار گرفته.

روش تحقیق

این تحقیق با روش «توصیفی - تحلیلی» از گونه کیفی و هنجاری به بررسی متون نظم و نثر پرداخته، به روش کتابخانه‌ای داستان‌ها و حکایاتی درباره هارون الرشید را کاویده، سپس یادداشت‌ها را بر اساس نظریه جامعه‌شناسی ادبیات دسته‌بندی و تحلیل نموده و در پایان، با استدلال و استناد بر معلومات ارائه شده به نتیجه‌گیری رسیده است.

مبانی نظری

جامعه‌شناسی ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات با این فرض آغاز می‌شود که یک اثر ادبی، تولید جامعه است و به وسیله جامعه شکل می‌گیرد و از طرف دیگر بر شکل‌گیری تحولات جامعه نیز تأثیر دارد بنابراین شناخت روابط متقابل ادبیات و جامعه، نقش محیط اجتماعی در پیدایش نویسنده و تأثیرگذاری نویسنده بر جامعه از موضوعات اصلی جامعه‌شناسی ادبیات است. (رش به: فرزاد، ۱۳۷۶: ۷۵) تحلیل تأثیرات دوسویه جامعه و ادبیات برعهده جامعه‌شناس ادبی است. (ارشاد، ۱۴۰۰: ۱۲۳) او ضمن تحلیل جامعه فرد شاعر یا نویسنده و مطابقت آن با آثار ادبی وی، به تحلیل فراگیری از آن جامعه دست می‌یابد و از دیگرسو دیدگاه‌های آن ادیب را نیز درمی‌یابد. درواقع از طریق جامعه‌شناسی ادبیات به ژرف‌کاوی روابط متقابل میان جامعه و ادبیات پی می‌بریم. (باختین، ۱۳۸۱: ۲۵۳)

«جامعه‌شناسی ادبیات به شناخت آثار ادبی، محتوا، مشخصات و زمینه‌های روانی، اجتماعی و فرهنگی پیدایی آنان می‌پردازد، از برجستگان این شاخه از جامعه‌شناسی باید از جورج لوکاج^۱ (۱۸۸۵-۱۹۷۱)، لوسین گلدمن^۲ (۱۹۱۳-۱۹۷۱) و هم‌چنین میخائیل باختین^۳ (۱۸۹۵-۱۹۷۵) نام برد» (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۸۱۳). یکی از مباحث جامعه‌شناسی ادبی، جامعه‌شناسی انواع ادبی است پرسش اساسی جامعه‌شناسی انواع ادبی آن است (ر. ش به: زالامانسکی، ۱۳۷۷: ۲۷۴) که: «کارکرد یک نوع ادبی را در دل نظام انواع ادبی، چگونه باید تعریف کرد و تحول نظام ادبی را در درون نظام اجتماعی چگونه باید توضیح داد؟» (آدورنو و ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۲۳۲).

«در بیان اریش کوهرلر^۴ (۱۹۲۴-۱۹۸۱) جامعه‌شناسی ادبیات به دوشاخه جامعه‌شناسی ادبیات یا پدیده ادبی و جامعه‌شناسی ادبی یا آفرینش ادبی تقسیم می‌شود» (حسنکلو، شهبازی، ۱۳۹۸: ۳۵۸). این دو شاخه، هرچند مکمل هم نیستند اما به یک‌دیگر یاری می‌رسانند. شاخه اول که تحقیقات تجربی نقد جامعه‌شناسی ادبیات است، سهم مهمی در بومی‌سازی این رشته دارد، به‌ویژه که آثار ادبی را به‌منزله یکی از منابعی می‌شمارد که به صورت غیرمستقیم، ساختار اجتماعی، شرایط زندگی، وضعیت جامعه و حتی دیدگاه و تفکر خالق اثر را بیان می‌نمایند؛ درنتیجه، تحلیل و بررسی در این زمینه می‌تواند نتایج مهمی را نمایان سازد. از این دیدگاه ادبیات، فرایند ناگزیر اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی است. (رش به: فاضلی و کریم‌پور، ۱۳۸۹: ۳۶۵) نکته مهم و درخور توجه این است که در جامعه‌شناسی نوع دوم یعنی جامعه‌شناسی آفرینش ادبی، بر استقلال نظام زیباشناختی ادبیات تأکید می‌گردد؛ از همین‌رو، بسیاری از نظریه‌های جامعه‌شناسی ادبیات در این حوزه ارائه شده‌اند؛ زیرا «مباحث مختلف فلسفی، ایدئولوژی، اعتقادی و جامعه‌شناختی، در این نوع تحقیقات به یک‌دیگر می‌پیوندند» (فاضلی، ۱۳۷۴: ۲۵). بنابراین جامعه‌شناسی نوع اول بیش‌تر به بررسی تجربی ادبیات گرایش دارد بدین معنی که به هرچه در خارج از متن ادبی قرار دارد توجه می‌کند و به هر نوع داورزی زیبایی‌شناختی و فلسفی بی‌توجه است. زیرشاخه‌هایی هم‌چون جامعه‌شناسی خواندن، جامعه‌شناسی کتاب و جامعه‌شناسی محتواها در این دسته قرار دارند.

1 . Lucache George

2 . Lucien Goldman

3 . Mikhail Bakhtin

4 . Erich Koehler

زالامانسکی و نقد جامعه‌شناختی محتواها

نظریه نقد محتواها از شاخه‌های مطرح نقد جامعه‌شناختی است. به نظر هنری زالامانسکی پژوهشگر این عرصه می‌بایست به محتوا و درون‌مایه مسلط بر اثر ادبی توجه کند تا بتواند از طریق شناخت محتواهای مطرح شده در آن، به جریان‌های فکری جامعه‌ای که اثر در آن شکل گرفته دست یابد و اثر را از نظر جامعه‌شناختی تحلیل کند. این تاثیر و تاثر دوسویه است. در این شیوه، بعد از مطالعه دقیق و عمیق اثر ادبی، درون‌مایه‌های اثر براساس اهمیت طبقه‌بندی می‌شود تا بتوان به مسائل اجتماعی خاص در دوران نگارش آن اثر دست یافت. زالامانسکی «معتقد است که با صورت‌پردازی از محتوای آثار و رده‌بندی آن‌ها، کامل‌ترین مصالح برای بررسی جامعه شناختی ادبیات فراهم می‌آید» (عسگری، ۱۳۸۷: ۵۱). از این دیدگاه بررسی محتوا مهم‌ترین وظیفه جامعه‌شناسی ادبیات است و منتقد ادبی با تحلیل محتوای آثار و بررسی و رده‌بندی آن‌ها می‌تواند به تصویری کلی از جامعه‌ای دست یابد که آن اثر در آن شکل گرفته است. نظریه زالامانسکی «جامعه‌شناختی بازتاب» نیز نامیده شده چراکه او هنر را آیین جامعه می‌داند و به بررسی میزان انطباق محتوای آثار با آنچه در واقعیت اجتماعی در جریان است، می‌پردازد. بر این اساس، هنرمند صرفاً به بازتاب وضع موجود پرداخته و ارزش‌های منفی و مثبت را به همان صورت به تصویر می‌کشد.

در این شیوه، آثار ادبی تبدیل به اسنادی اجتماعی می‌شود که می‌توان با تمرکز و شناخت محتواهای جامعه‌شناسانه آن‌ها، به سیر تحول رویدادهای اجتماعی و تاریخی پی‌برد که آن آثار در سایه آن تحولات پدیدار شده است. در شیوه نقد محتواها، توجه منتقد جامعه‌شناس ادبی بیشتر معطوف به درون‌مایه و محتواست. به نظر زالامانسکی برخی آثار از تخیل‌گرایی و تصویرآفرینی شاعرانه بی‌بهره است و فقط حاوی مضامین اجتماعی است (زالامانسکی، ۱۳۷۷: ۲۷۴). در دیگر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی، مانند نظریه جامعه‌شناسی ساختاری «لوکاج» و «گلدمن» به جنبه‌های جمال‌شناسی اثر نیز توجه می‌شود. (گلدمن، ۱۳۸۱: ۲۵۰-۲۶۲)

«در این نوع از مطالعات به محتوای متن از نظر تأثیری که بر آگاهی خواننده گذاشته، توجه می‌شود و تحلیلی که نویسنده از زوایای پنهان یا ایدئولوژی محتوای آثار ادبی یک دوره زمانی و اثر آن بر مخاطب، ارائه می‌دهد» (زالامانسکی، ۱۳۷۷: ۳۲۰). از این دیدگاه هدف بررسی آثار ادبی «استخراج، طبقه‌بندی و توصیف پیام و مضامین اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی است که این آثار به مخاطبان خود انتقال داده‌اند. بنابراین بیشتر، آثار ادبی بررسی می‌شوند که در آن‌ها واقعیات اجتماعی و آگاهی جمعی به‌صورت بی‌واسطه و مستقیم بیان شده است» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۷۲).

بحث و بررسی

هارون الرشید در آثار برخی از شاعران و نویسندگان گاه در داستان‌ها و گاه در توصیفات خودنمایی کرده است. اکنون هریک بررسی شده و آنگاه از دیدگاه نظریه زالامانسکی مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

هارون الرشید در تاریخ بیهقی (۳۸۵ هـ.ق-۴۷۰)

بیهقی، در داستانی که شخصیت اصلی آن هارون الرشید است، از دیدار او با دو زاهد می‌نویسد زاهد اول هنگامی که خلیفه می‌گوید: «ما را پندی ده و سخنی گوی تا آن را بشنویم و بر آن کار کنیم» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۱۲)، هارون را «مرد گماشته بر خلق خدای، عزوجل» (همان) می‌خواند و او را از خشم خداوند بیم می‌دهد. خلیفه کاملاً در پذیرش اندرزهای تند عارف است زیرا می‌گوید و می‌گوید: «دیگر گوی» (همان). زاهد، مرگ را در نظر او مجسم می‌سازد و هارون نیز بیشتر می‌گیرد. فضل-وزیر خلیفه- مداخله کرده زاهد را از تندی

برحذر می‌دارد. سرانجام زاهد با تمام اندرزهای ترک دنیایی خود کیسه‌های صله را از هارون می‌ستاند و هارون داوری‌اش می‌کند که: «ولکن هم سوی دنیا گرایید، صعبا فریبنده که این درم و دینار است! بزرگا مردا که ازین روی برتواند گردانید» (همان: ۵۱۳).

زاهد دوم به هارون و همراهان او تا بدان‌جا بی‌توجهی می‌کند که فضل، لب به اعتراض می‌گشاید که او: «خليفة پیغامبر است، علیه‌السلام، و طاعت وی فریضه است بر همه مسلمانان» (همان). زاهد هم‌چنان بی‌توجه و تند است. هارون گوید: «مرا پندی ده که بدین آمده‌ام تا سخن تو بشنوم و مرا بیداری افزایش» (همان). زاهد او را از آتش دوزخ می‌ترساند و سخن‌های تاثیرگذار و تند می‌گوید و هارون «به‌درد» (همان) می‌گرید «چنان‌که روی و کنارش» (همان) از اشک، تر می‌شود. فضل، زاهد را از ادامهٔ تندی بازداشته اما زاهد بی‌توجه بدو هم‌چنان خلیفه را از قیامت بیم داده و هارون چندان گریان است که از غش کردن او بیمناک‌اند. پس می‌گوید: «مرا آبی دهید» (همان: ۵۱۴). آب را می‌آورند و زاهد ابتدا گوید که: «اگر ترا بازدارند از خوردن این آب، به چند بخری؟» (همان) هارون گوید: «به یک نیمه از مملکت» (همان). «پس چون بخورد» (همان) پرسد: «اگر این چه خوردی، بر تو ببندد، چند دهی تا بگشاید؟» (همان) گوید: «یک نیمه مملکت.» (همان) زاهد گوید: «یا امیرالمؤمنین، مملکتی که بهای آن یک شربت است، سزاوار است که بدان بس نازشی نباشد؛ و چون درین کار افتادی، باری داد ده و با خلق خدای، عزوجل، نیکویی کن.» (همان) هارون گوید: «پذیرفتم» (همان). آنگاه ابن سماک صلهٔ خلیفه را نپذیرفته، گوید: «بردارید این آتش از پیشم» (همان). ایشان بازگشته و هارون در تمام طول راه می‌گوید: «مرد این است و پس از آن حدیث پسر سماک بسیار یاد کرد» (همان). سرانجام بیهقی اشاره می‌کند که این حکایت را به‌جهت عبرت‌آموزی آورده است.

صرف نظر از هدف بیهقی از آوردن این حکایت که همان اندرز و پند است درخصوص لایه‌های پنهان جامعه‌شناسانهٔ این داستان می‌توان به چند نکته اشاره کرد: تاریخ بیهقی بیش از دو قرن پس از دوران فرمان‌روایی هارون نگاشته شده اما از محتوای آن بر می‌آید که هم‌چنان طنین ابهت، قدرت و البته تقدس او بر این داستان طنین‌انداز است. به‌ویژه در سخنان فضل خطاب به هر دو زاهد هرچند که از سر چالپوسی باشد نظیر: «دانی که با کدام کس سخن می‌گویی؟» (همان) و یا «شک است در آن که امیر المؤمنین جز به بهشت رود؟» (همان) این قدرت بلامنازع و مقدس که سفاک بودن او در تاریخ مشهود است به‌گونه‌ای اغراق‌آمیز و افسانه‌ای، تحت تاثیر دو زاهد آن‌چنان دردمندانه می‌گردد که بر او بیم غش کردن می‌رود. ارائهٔ چنین تصویری از هارون بر اساس جامعه‌شناسی زالامانسی نشانگر آن است که صاحبان قلم هم‌چنان شکوه و هیبت او و نیز تقدس‌نمایی او در حافظهٔ تاریخی‌شان نقش بسته و به‌گونه‌ای رسوخ کرده که مایلند در کنار بی‌دادگری‌ها و ستم‌های او این حاشیهٔ امن را نیز بسازند که او در عین حال خداترس بوده یا حداقل گوش شنوا و دلی در پذیرش داشته و چنان رقیق‌القلب بوده که با دعوت به معنویت زاهدان آن‌چنان می‌گرید که بیم غش کردن اوست! البته هم‌چنان در لایه‌های پنهانی داستان در عدالت‌گستری او و نیکویی ورزیدن او به خلق، شبهه و تردید وجود دارد و حافظهٔ جمعی هم‌چنان پس از گذشت بیش از دو قرن او را شهرهٔ عدالت‌پروری نمی‌شمارد زیرا قطعا فرمان‌روایی که در دادگری مشهور است تا این حد به عدالت‌ورزی توصیه نمی‌شود.

هرچند که در این داستان درظاهر برندهٔ بازی به نظر برخی از منتقدان (ر. ش به: منصوری، ۱۳۹۳: ۲۹۳-۲۹۶) ابن سماک است اما به نظر می‌رسد بیهقی آن‌چنان با ظرافت و نکته‌سنجی، خواننده را تحت تاثیر قرار داده و از هارون فردی منعطف، گریان در مواجهه با گناهان، طالب دیدار عرفا و خواهان پند و اندرز، به تصویر کشیده که برندهٔ ماجرا هارون است و بس. هارون سفاک تحت تاثیر قدرت و سیاست با وجودی که بیش از دویست سال از قدرت‌نمایی او سپری شده و خون‌ها ریخته و خشم‌ها نموده است در این داستان کظم غیظ بسیار دارد و نه‌تنها از اندرزهای تند زاهدان ابائی ندارد و خشمگین نمی‌شود، بلکه از شدت تمایل به رستگاری و پاک‌طینتی از نصایح آنان تاثیر پذیرفته و به‌شدت گریان است. درمجموع او در این داستان، کسی است که از طریق ارتباط با عرفا

پوینده مسیر رشد و تعالی است و هرچند ضعف‌هایی دارد اما میل به رستگاری و پرهیزکاری این ضعف‌ها را پوشش می‌دهد. هارون به قلم بی‌هقی در پی این دیدار آن‌چنان تاثیر پذیرفته که پیوسته از ابن سماک یاد می‌کند. این‌که هارون تحت تاثیر ابن سماک و پرهیزکاری او برای عدم دریافت صله قرار گرفته این پرسش بی‌پاسخ را به ذهن متبادر می‌سازد که چرا خود هارون به‌عنوان الگوی مسلمانان جهان در تجملات و عیش و لهو و لعب سپری می‌کند؟ او در دربار خود دو هزار کنیز داشته که سیصد نفر از آنان مخصوص آواز و رقص بوده‌اند (رش به: زیدان، ۱۳۹۴: ۵۳۲) همچنین در تاریخ به ماجرای بوزینه زبیده-همسر محبوب- او و هزینه‌ها و سرگرمی‌هایی درباری که از بابت این حیوان توسط هارون انجام می‌شده سخن رفته است. (همان: ۱۶۳)

البته هم‌چنان از منظر جامعه‌شناسی ادبیات با توجه به داستانی که پیش از داستان اخیر در تاریخ بی‌هقی آمده که بونصرمشکان صله سلطان مسعود را به زاهدی فقیر داده اما او سرباز می‌زند، بی‌هقی در مقایسه عمل کاراکتر اصلی رمان خود -مسعود غزنوی- و حکومت وی با خلیفه و حکومتش به نقد رفتار مسعود و شیوه مملکت‌داری وی برآمده و در شکلی هنری به پردازش غیرمستقیم و مقایسه شخصیت وی و حتی زیردستانی چون بونصر در مقایسه با فضل ربیع پرداخته است. به عبارتی بی‌هقی به تعریض، اموال مسعود را با توجه به این‌که ابن سماک صله هارون‌الرشید را شبهه‌ناک دانسته و نپذیرفته، مشکوک به حرام شماره. (منصوری، ۱۳۹۳: ۲۹۵) اما تسلط قدرت به‌حدی است که ادبیات تحت تاثیر حاکمیت، توان اعتراض مستقیم نداشته، با تمسک به داستانی دیگر که خود از سفاک دیگری است بدین مهم اشاره کرده است. چه‌بسا در این اشارات نیز هرچند قرن‌ها از قدرت هارون گذشته اما او در فضای تنگ سیاسی- اجتماعی آن روزگار هم‌چنان اجازه به نقد کشیدن خلیفه مسلمین و به تصویر کشیدن چهره واقعی او را ندارد. این داستان با اندکی اختلاف در کشف‌المحجوب هجویری و آنگاه در الهی‌نامه و مصیبت‌نامه عطار نیز آمده که در سطور آینده بدان‌ها پرداخته شده است.

هارون الرشید در کشف‌المحجوب هجویری (متوفی ۴۷۰ هـ.ق)

هجویری در بخش هشتم از کتاب عرفانی خود به پیروی از تاریخ بی‌هقی به داستان فضیل بن عیاض و هارون‌الرشید پرداخته. (هجویری، ۱۳۸۹: ۱۲۲-۱۲۴) این داستان با مقداری تفاوت در نام و رفتار شخصیت‌ها همان است که بی‌هقی آورده و از نظر بررسی جامعه‌شناختی ادبیات نیز دارای همان ویژگی‌هایی است که پیش ازین برشمرده شد.

هارون الرشید در قابوس‌نامه عنصرالمعالی (۴۱۲ هـ.ق - ۴۷۵ هـ.ق)

«شنیدم که هارون‌الرشید خوابی دید بر آن جمله که پنداشتی که جمله دندان‌های او از دهان بیرون افتادی به یک‌بار» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۵: ۴۵). معبر نخست در تعبیر خواب خلیفه «گفت: همه اقربای تو پیش از تو بمیرد، چنانک کس نماند. هارون‌الرشید گفت: این معبر را صد چوب بزنی» (همان). اما خواب‌گزار دیگر «گفت: بدین خواب که امیرالمؤمنین دیده است دلیل کند که امیرالمؤمنین دراز زندگانی‌تر از همه اقربا باشد. هارون‌الرشید گفت: دلیل‌العقل واحد تعبیر از آن بیرون نشد، اما عبارت از عبارت بسیار فرق است، این مرد را صد دینار فرمود» (همان: ۴۶).

هارون در حکایت فوق به‌عنوان حکمرانی بی‌انصاف به تصویر کشیده شده زیرا با آن‌که می‌داند ماحصل بیان هردو معبر مفهومی واحد است اما گویی از مقوله فناپذیری و تنهایی در هراس است. مرگ‌اندیشی، عدم تاب‌آوری نسبت به واقعیت و این‌که خلیفه مسلمانان تمایل دارد کسی او را فریب داده حقایق را با بیانی ادیبانه و ابهام‌آلود بیان سازد، کاملاً مشهود است. از دیگر سوی عنصرالمعالی در این داستان هیچ تلاشی ندارد تا هارون را منصف، عادل و دارای کظم غیظ معرفی کند بلکه هرچند قصد او اندرز

اخلاقی درخصوص رعایت لطایف سخن و در نظر داشتن اصول سخنوری است اما تصویری که از هارون الرشید ارائه داده تصویری خشمگین و انتقام جوست که به واقعیت تاریخی او نسبتاً نزدیک است.

هارون الرشید در سیاست‌نامه نظام‌الملک (۴۰۸ هـ ق - ۴۸۵)

نظام‌الملک هنگامی که دانایی پادشاهان را می‌ستاید این‌چنین از هارون الرشید نیز نام می‌برد: «پادشاهانی که دانا بودند بنگر که نام ایشان در جهان چگونه بزرگ است و کارهای بزرگ کردند تا به قیامت نام ایشان به نیکی می‌برند چون افریدون و اسکندر و اردشیر و نوشیروان عادل... و هارون و مامون» (نظام‌الملک، ۱۳۴۴: ۷۰). خواجه، هارون را در ردیف شخصیتی اسطوره‌ای چون فریدون می‌ستاید گویی قدرت سیاسی- اجتماعی حتی هنگامی که به لحاظ تاریخی روزگار آن نیز سپری می‌شود همچنان خروج از هنجار و عادت ستایش از آن میسر نیست و ستایش قدرتمندان از جمله هارون و نظایر ایشان به نوعی عرف بدل می‌گردد. البته نباید از نظر دور داشت که نکوداشت خلفای پیشین از جانب نظام‌الملک که خود مرد سیاست است برای او نزد خلیفه فعلی مشروعیت و اعتبار آورده و چه بسا بایسته بوده است.

نظام‌الملک در داستانی از سیاست‌نامه آورده که «جماعتی از مستحقان قصه به هارون الرشید نبشتند» (همان) «که تو هرروز در شهوت خود مال خرج می‌کنی و ما در نانی نمی‌رسیم» (همان: ۱۶۴). هارون برآشفته و به فکر فرو می‌رود، همان شب او و همسرش زبیده در خوابی یکسان می‌بینند که قیامت برپاست و پیامبر (ص) به جهت صرف بیت‌المال از شفاعت ایشان سرباز می‌زند. آن دو دیگرگون شده و بذل و بخشش‌هایی عظیم و غلوآمیز به راه می‌اندازند و دینارها و عقارها و ضیاع‌ها می‌بخشند و عجیب‌تر آن که زبیده شهری بنا کرده: «و نام او بدخشان نهاد» (همان: ۱۶۵).

اکنون به جهت تنگ بودن مجال این پژوهش به افسانه بنا نهادن بدخشان توسط زبیده پرداخته نمی‌شود اما از نظر جامعه‌شناسی ادبیات، بر اساس نظریه زالامانسکی با توجه به محتوای داستان، راوی به صراحت بر حریص بودن و اسراف هارون نسبت به بیت‌المال و عدم دادگستری او اذعان دارد حتی بسیار واضح‌تر و با تاکیدتر از آن‌چه بی‌هقی در پرده بدان اشاره داشته این نکات را بیان کرده اما همچنان دقیقاً مانند بی‌هقی در داستان هارون الرشید با دو زاهد، راهی به سوی تطهیر و جبران مافات نیز برای او گشوده است و سرانجام داستان را به نفع او به اتمام رسانده، نه تنها او راه دادگری پیشه کرده بلکه همسر محبوبش نیز در تمام مسیر از خواب روشنگرانه گرفته تا بخشش پادشاهانه همچنان هم‌پای اوست. یعنی نویسنده تحت تاثیر قدرت خلیفه‌گری - که این قدرت البته در روزگار او به افراد دیگری منتقل شده اما همچنان تسلسل آن پابرجاست و می‌بایست حرمت و تقدس خلیفه را حفظ نمود- تمایل نداشته یا آن‌که عرف و قوانین خاموش اجتماعی و سیاسی بدو این رخصت را نمی‌داده که پرده از واقعیت وجودی هارون بردارد. به هر روی این شیوه نیز خوب یا ناخوب نوعی پاسخ و رویکرد نسبت به مسائل تاریخی و اجتماعی است چراکه: «هر نویسنده یا شاعری در دوران خود به مجموعه‌ای از پرسش‌ها و مسائل اجتماعی پاسخ می‌گوید و با بررسی آثار نویسندگان ادوار مختلف می‌توان دریافت که پاسخ‌های نویسندگان آن ادوار به مسائل اجتماعی و فرهنگی آن دوران چه بوده است» (پوینده، ۱۳۸۱: ۱۷۳).

هارون الرشید در اشعار نظامی (۵۳۰ هـ ق - ۵۸۸)

نظامی در مخزن‌الاسرار/ داستانی آورده که هارون الرشید کاراکتر اول آن است؛ او ابتدا از به اوج فلک رسیدن قدرت عباسیان در دوره خلافت هارون یاد می‌کند: دور خلافت چو به هارون رسید/ رایت عباس به گردون رسید (نظامی، ۱۳۸۹: ۱۹۹). آنگاه گوید که موی تراش هارون در گرمابه بدو گفت: «دختر خود نامزد بنده کن» (همان). از این گستاخی: «طبع خلیفه قدری گرم گشت» (همان).

اما کضم غیظ کرده: «باز پذیرنده آرم گشت» (همان) و با خود گفت حشمت و هیبت من او را چنین یاوه‌گوی کرده است اما این خواستگاری ناهمگون و بی‌جا شب‌های دیگر نیز تکرار شد تا این که هارون بر اثر مشورت با وزیر خود دریافت که در جایگاهی که موی تراش آن‌جا می‌ایستد، گنجی نهان است و این گنج او را در بیان، بی‌پروا و سخنور ساخته است. گذشته از تمثیل عرفانی که مراد نظامی است؛ یعنی آن موی تراش نمادی از خود نظامی به شمار می‌رود که چون پای بر سر گنج الهی (مخزن/السرار، نام اثر نظامی) دارد و با نیروی غیبی از جانب خدا یاری می‌شود این‌چنین در سخنوری دارای فصاحت و بلاغت است، شاعر هم‌چنان تصویری دارای درایت و خویشتن‌داری از هارون ارائه داده است. او گستاخی موی تراش خود را به حساب هیبت خودش و منگ شدن او می‌گذارد و نه تنها خشمگین نمی‌شود بلکه از فرط کاردانی و خردورزی، اهل مشورت است و از وزیر با کیاست خود مدد می‌جوید. واضح است که چنین شخصیتی با هارون‌الرشیدی که تاریخ می‌شناسد، فرسنگ‌ها فاصله دارد به‌ویژه آن که داستان به افسانه می‌ماند چراکه خلیفه مسلما پیرایشگران مخصوص خود را دارد که متصف به آداب درباری‌اند. به هر روی قصد نظامی تنها وجه عرفانی و ادیبانه بوده اما به هر حال از دیدگاه جامعه‌شناختی مشخص می‌کند که در روزگار او نیز خواسته یا ناخواسته هم‌چنان نشان دادن تطهیر، تقدس‌مآبی، درست‌کاری، شکیبایی و کاردانی خلیفه خواسته یا ناخواسته رعایت می‌شده. این حکایت در *نوروزنامه* خیام نیز آمده، با این تفاوت که شخصیت اول آن به جای هارون، انوشیروان است (ر. ش به: خیام، ۱۳۷۹: ۸۳).

هارون‌الرشید در آثار عطار (۵۴۰ هـ-۶۱۸)

عطار در تذکره/الاولیا سه بار حکایت «هارون با فضیل» (عطار، ۱۳۹۴: ۷۹)، «هارون با شفیق بلخی» (همان: ۸۹) و «هارون با داوود طایی» (همان: ۹۶) را آورده که به لحاظ محتوای کلی تقریباً تکرار همان حکایت ابن سماک و هارون در تاریخ بیهقی است که تحلیل جامعه‌شناختی آن پیش ازین بیان شد (همان‌طور که داستان مذکور در کشف‌المحجوب هجویری نیز با همین محتوا تکرار شده است) در تمام این داستان‌ها هارون در مواجهه با عارفان، درخواست پندهایی دارد، سرانجام متنبه شده و به‌سختی می‌گریزد. هم‌چنین عطار در *مصیبت‌نامه* نیز حکایت رویارویی عارفی بی‌نام با هارون را ذکر کرده که هارون از او آب آشامیدنی طلب کرده و سپس تقریباً ماجرا همان‌گونه پیش می‌رود که در داستان *تاریخ بیهقی* بوده است.

عطار در *مصیبت‌نامه* در داستانی نمادین و عرفانی به فراخواندن لیلی توسط هارون اشاره دارد و شگفتی او از نازیبا بودن او! آنگاه نهی هارون، دوست داشتن لیلی را و تمسخر او که در دربار خود چنان لیلی صد کنیز دارد اما پاسخ دندان‌شکن مجنون بدو: «گر به چشم من ببینی روی او/ توتیا سازی ز خاک کوی او» (عطار، ۱۳۸۶: ۲۳۱). سرانجام عطار با این بیت، تمام ابهت خلیفه‌گری را به زیر سوال می‌برد که: «بود نابینا بسی در هر پسی/ لیک چون یعقوب بایستی کسی» (همان). هارون در این حکایت نماد عقل دنیایی و قدرت و شکوه محدود این دنیایی است که از درک زیبایی‌ها و لطایف عشق، نه‌تنها عاجز است بلکه به‌کل در رد و انکار آن‌ها نیز می‌کوشد. گویی او نابینای عشق و معنویت است اما مجنون برخلاف او هم‌چون یعقوب است که گرچه به ظاهر نابینا شده اما چشم دلش بیناست و بر جمال لیلی که نماد جمال حق است وقوف کامل دارد. عطار هم‌چنان با شجاعت و بسیار باصراحت از هارون به بدی یاد کرده است و نکته قابل توجه رها کردن هارون در انتهای داستان است که عطار به واکنش او نمی‌پردازد و او را تطهیر نکرده، صحنه‌ای از گریه و شیون او به راه نمی‌اندازد.

شاعر در *مصیبت‌نامه* گوید که؛ روزی بهلول مست بود پس بر تخت هارون نشست و لاجرم از محافظان او چوب و سنگ بسیار خورد، آنگاه روی به هارون گفت: «یک زمان کاین جایگه بنشسته‌ام/ از قفا خوردن بین چون خسته‌ام» (همان: ۲۳۵). وای بر تو که عمری بر این تخت تکیه داده‌ای چه بسا که؛ «یک‌یک بندخواهند شکست» (همان). عطار داستان را به پایان برده اشاره‌ای به

واکنش هارون ندارد و تنها از زبان بهلول که معمولاً نماد آگاهی و هوشیاری در کمال رهایی و دیوانگی ظاهری (ترک تعلقات دنیایی و خروج از عقل دنیایی) است هارون را - که نماد فرمان‌روایی و قدرت دنیایی است - از قیامت بیم می‌دهد. از نظر جامعه‌شناختی، هارون به عنوان نماد توانمندی دنیایی، کسی است که حتماً می‌بایست او را با اندرز از ظلم بر حذر داشت. رویکرد عطار صریح‌تر و شفاف‌تر از ادبایی است که تاکنون مورد مطالعه قرار گرفت به‌ویژه این که او هارون را در پایان داستان تطهیر نمی‌کند. هارون هم‌چون دیگر داستان‌هایی که ادبای پیش از عطار از او نقل کرده‌اند سرانجام اشک‌ریزان نیست و متنبه نشده. عطار بر آن نیست دل مخاطب را نسبت بدو به رحم آورد. گویی هارون تنها تمثیل است و اصلاً از اهمیت چندانی برخوردار نیست که عطار به بیان واکنش او بپردازد. البته باید توجه داشت که در دوره عطار قدرت خلفای اسلامی روی به افول نهاده بود تا این که مغولان در حمله به نیشابور عطار را به قتل (۶۱۸ه.ق) می‌رسانند و سرانجام بساط خلفا را نیز در سال ۱۲۵۸ ه.ق. بر می‌چینند. (ر. ش به؛ زیدان: ۱۳۶۳)

شاعر درجایی دیگر از مصیبت‌نامه داستان دیگری گوید که هم‌چنان شخصیت مذموم آن هارون‌الرشید است؛ هارون در آفتاب شدید جاده به سایه میلی بلند پناه برده بود که بهلول سر رسید و او را به باد سخن‌های تند گرفت؛ «گفت بفکن طمطراق ای پرهوس/ چون ز دنیا سایه میلیت بس (عطار، ۱۳۸۶: ۲۴۵). او را «بسیار اندک مایه» (همان) ای خواند که به سایه‌ای راضی است و نیز گفت؛ «گر ز بی‌مغزی تو دنیادوستی/ چون پیازی پای تا سر پوستی» (همان). هم‌چنان هارون در این حکایت نیز نماد قدرت فانی و بی‌ارزش دنیایی است و بهلول که نماد روشنگری فرازمینی و عرفانی است به خوارداشت او برخاسته اما از نظر جامعه‌شناختی هارون در این حکایت نه‌تنها منزلت فرمان‌روا و خلیفه سال‌های دور را ندارد بلکه مظهر پستی و رذالت است یعنی عطار با صراحت و البته خشم و انزجاری از او یاد می‌کند که ویژگی برخورد عارفانه در مواجهه با دنیاداران بیدادگر است.

سراینده مصیبت‌نامه هم‌چنان هارون و بهلول را به‌گونه‌ای تمثیلی مانند حکایات قبل در مواجهه با یک‌دیگر قرار می‌دهد؛ هارون با خیل خود از پلی می‌گذشت که هارون بر آن نشسته بود و هنگامی که هارون او را مست خوانده و گفت؛ «خیز از این‌جا چون توان بر پل نشست» (همان: ۲۴۹). او را با حاضر جوابی به باد سخنان تند گرفت که؛ تمام دنیا پلی به آخرت است. «تا توانی زیر پل ساکن مباش» (همان) یا؛ «مرگ از پیش و تو از پس می‌روی/ بهر مرداری چو کرکس می‌روی» (همان). آنگاه با حقارت او را پند می‌دهد که؛ «پاک شو از جیفه دنیا تمام/ ورنه چون مردار می‌مانی به دام» (همان). آشکار است که در این حکایت خبری از خلیفه باحشمت و شوکت نیست. گویی مناسبات اجتماعی روزگار عطار به‌گونه‌ای است که هارون با ابهت را به فراموشی سپرده مضاف بر آن که خبری از هارون گریان و متنبه نیز نیست. گویی هارون درس عبرت گشته است.

عطار در حکایتی دیگر از مصیبت‌نامه باز هم این دو کاراکتر را این‌بار در گورستان با یک‌دیگر روبه‌رو می‌کند و بهلول در مواجهه با کبوتر بازی که اکنون داخل جمجمه او خانه کبوتران شده هارون را پند بسیار می‌دهد و از راه‌های دنیایی بی‌حاصل چون راه آن کبوتر باز بر حذر می‌دارد. هم‌چنان داستان بدون بیان واکنش هارون به اتمام می‌رسد. (همان: ۲۵۲)

عطار در //لهی‌نامه هم‌چنان از هارون و بهلول گوید اما این‌جا سرانجام هم‌چون دیگر ادبا داستان را به تطهیر و گریه مبالغه‌آمیز هارون می‌کشاند؛ بهلول آزاده هارون را در راهی به نام کوچک می‌خواند هارون خشمگین شده بر او می‌تازد اما پس از این که اندر زهای تندی از بهلول می‌شنود می‌خواهد که اگر او قرضی دارد ادا کند اما بهلول ثروت او را بیت‌المال خوانده گوید؛ «مال خویشتن یک جو نداری» (همان: ۱۵۲). پس از ادامه پندهایی که هارون خود در شنیدن آنها مُصر است، او گوید که شاید گناه کار باشم اما نسیم به پیامبر می‌رسد. بهلول گوید؛ «بی‌اذن الهی» (همان) شفاعتی در کار نیست و هم‌چنان بر لزوم عدالت‌گستری او تاکید می‌ورزد. در این حکایت که هم‌چنان با حکایت تاریخ بی‌هقی از نظر ساختار شباهت بسیار دارد، هارون گنه‌کاری است که می‌بایست هدایت شود اما

برخلاف چند حکایت پیشین که امیدی به اصلاح او نبود و شجاعانه‌تر بیان شده بود اکنون او گریسته، پندپذیر است و خود در مسیر رشد و تعالی قرار دارد. بنابراین این حکایت از نظر جامعه‌شناختی همان ویژگی‌های حکایت بیهقی و هجویری را داراست. و اما در تذکره‌الاولیا نگاه عطار کاملاً از گونه‌ای دیگر است؛ هنگامی که زبیده هارون را دوزخی می‌شمارد محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰هـ - ۲۰۴) که اکنون کودکی بیش نیست با پاسخ مثبت هارون به یک پرسش -این‌که: «هرگز بر هیچ معصیتی قادر شده‌ای و از بیم خدای بازایستاده‌ای؟» (عطار، ۱۳۹۴: ۷۸) - و استناد به قرآن ثابت می‌کند که او از اهل بهشت است زیرا نسبت به معصیتی پرهیزکار بوده است. بدین ترتیب مشهود است که رویکرد عطار نسبت به هارون به عنوان نماد قدرت حتی در روزگاری که خلیفه‌گری در بغداد رو به افول است در بعضی حکایات راه معمول و هنجار را که ادبای پیش از او در پیش داشته‌اند پیموده ولی گاه با صراحت و شجاعت او را به نقد کشیده است.

هارون الرشید در آثار سعدی (۶۰۶ هـ.ق - ۶۹۰)

سعدی در باب اول «گلستان» گوید که؛ پسر هارون بابت دشنام سرهنگ زاده‌ای به مادرش خشمگین بود و اهالی دربار «یکی اشاره به کشتن کرد و دیگری به زبان بریدن و دیگری به مصادره و نفی» (سعدی، ۱۳۸۸: ۶۷) اما هارون، عفو و یا درنهایت، در حد آن جرم، دشنام به مادر آن فرد را پیشنهاد داد. آنگاه سعدی در تأیید مطلب، ابیاتی در مفهوم خویشتن‌داری هنگام خشم می‌آورد. بنابراین چهره به ترسیم کشیده شده از هارون چهره‌ای خردمند، دارای کظم غیظ و صلح‌جو است و با چهره تاریخی او منافات بسیار دارد. سعدی هم‌چنان در باب اول «گلستان» گوید که هارون از سر مخالفت با فرعون که در روزگاران قدیم دعوی خدایی داشته است، زمام‌داری مصر را به فردی نادانِ دون واگذار می‌کند آنگاه او بر این اساس، بخت و دولت را نه بر اساس کاردانی بلکه تنها «به تائید آسمانی» (همان: ۶۹) می‌شمارد. صرف نظر از نتیجه‌گیری اخلاقی سعدی که شیوه او و مرسوم در ادب تعلیمی است. انتصاب فردی ابله بر حکمرانی از سوی خلیفه مسلمان آن هم به دلیل مذکور، به صورت تلویحی نشان از بی‌کفایتی و تصمیم‌گیری‌های هیجانی او دارد اما شاید سعدی ترجیح داده با هوشمندی تمام و به علت مصالح اجتماعی آن روزگار، سکوت کند و چنین نتیجه‌گیری را به مخاطبان واگذارد.

سعدی در رساله «صیحه الملوک» از هارون چونان عابدی یاد می‌کند که عاجزانه از پروردگار می‌خواهد با وجود هیچ معصیتی روز او را به شب نرساند مگر با توبه. هم‌چنین همسر او زبیده را نیز خوفناک از خدا و پیوسته تسبیح‌گوی او به تصویر می‌کشد. (همان: ۶۷۹)

با توجه به درایت و مصلحت‌اندیشی سعدی و نظر به اوضاع خاص روزگار او که می‌بایست آستانه قرن هفتم هجری را مواجهه ایران با بی‌تناسبی حاکمیت و سرانجام حمله مغول دانست، شاید بتوان گفت او تنها به بعد اصلاح‌گری جامعه - که رسالت خود می‌شمارد - می‌اندیشد و چون روزگار درازی از حاکمیت عباسیان و هارون گذشته پرداختن به واقعیت وجودی او آن‌قدر ارزش ندارد که وجه تاثیرگذاری برای بهبود اوضاع جامعه، در نتیجه اگر جایگزین شدن هنجار و عرف تقدس عباسیان از جمله هارون را در ناخودآگاه جمعی، نادیده بگیریم می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که سعدی بیشتر نتیجه‌گرا است و بسیاری از روایات او از جمله «مطالب باب اول گلستان واکنش مصلحانه سعدی به اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان اوست» (عبادیان، ۱۳۷۸: ۵۷-۵۲).

هارون الرشید در بهارستان جامی (۸۱۷ هـ.ق - ۸۹۸)

جامی در «بهارستان» در حکایتی گوید؛ اصمعی ادیب وقتی با هارون پالوده می‌خورد ادعا کرد که بسیاری از اعراب پالوده نخورده و آن را نمی‌شناسند. هارون با او مخالفت کرد و برای ادعای او حجت و سند طلبید. تا این‌که آن دو روزی در شکار به اعرابی برخوردند. هارون او را بعد از ماجراهایی که با شوخی و طنز همراه است به سفره خود فراخواند و معلوم شد که او نه تنها پالوده را نمی‌شناسد بلکه تاکنون انار نیز ندیده است. اصمعی پیروز شد پس «هارون فرمود تا اصمعی را دو بدره زر دادند و اعرابی را چندان که غنی شد» (جامی، ۱۳۸۹: ۸۲). آنگاه جامی در ایباتی، بخشندگی و نیز بخشندگانی - که به هر بهانه‌ای کرم می‌کنند - را می‌ستاید. هرچند جامی هرگز شاعر درباری نبوده اما به هرحال با تیموریان مراوداتی داشته و گاه مورد حمایت برخی از آنان چون الغبیک بوده است بنابراین می‌توان احتمال داد که این حکایت افسانه‌مانند درواقع ربط چندانی به هارون نداشته و فقط برای تکریم بخشندگی و برانگیختن بخشش قدرتمندان روایت شده باشد، اما به هرحال همچنان هارون در آن به عنوان نماد قدرتمندی و ثروت خودنمایی می‌کند. نکته دیگر آن‌که نشان از لهو و لعب هارون دارد ولی شگفت این‌که گویی در ناخودآگاه جمعی مردم آن روزگار، لهو و لعب و وقت‌گذرانی به جای رسیدگی به امور مملکتی عجیب به نظر نمی‌رسیده، مذمت نمی‌شده و گویی حق فرمان‌روا پنداشته می‌شده.

هارون الرشید در معراج/السعادة ملا احمد نراقی (۱۱۸۵ هـ.ق - ۱۲۴۵)

مؤلف معراج/السعادة در حکایتی به رویارویی بهلول و هارون می‌پردازد که هم‌چون بسیاری از حکایات، هارون از او پند و اندرز می‌خواهد و او هارون را به دل‌کندن از دنیا و دل‌بستن به معنویات و عدالت‌گستری توصیه می‌کند. (نراقی، ۱۳۹۲: ۶۰۵) البته هارون سرانجام اشکی نمی‌ریزد و واکنشی برای او ثبت نمی‌شود. تحلیل جامعه‌شناختی این حکایت نیز شبیه تمام حکایت‌هایی است که با محتوایی مشابه پیش ازین ذکر آن رفته است.

احمد نراقی در همین باب چهارم گوید؛ «هارون الرشید را... پسری بود که گوهر پاک از صلب آن ناپاک چون مروارید از دریای تلخ و شور ظاهر گشته و آستین بی‌نیازی بر ملک و مال افشانده» (همان: ۶۰۶). او با هارون که وعده ولایت مصر را بدو داده، همراه نشده، از دارالخلافه می‌گریزد و در شهری دیگر کارگری می‌کند تا تذهیب نفس کند و سرانجام قبل از مرگ، قرآن و انگشتر خود را توسط پیکی به پدر می‌رساند با این پیغام که؛ «زنهار به این غفلتی که داری نمیری» (همان) موضع‌گیری آشکار نویسنده نسبت به یکی از معروف‌ترین خلفای عباسی و ناپاک و غافل شمردن او در ایجاد تضاد فکری که بین او و فرزند توصیف کرده، آشکار است.

هارون الرشید در «هزار و یک شب»

قصه‌های «الف لیل و لیل» توسط چندتن از جمله ملا عبداللطیف طسوجی در ۱۲۵۹ هـ.ق به فارسی ترجمه شده. این قصه‌ها در زمان‌ها و از مناطق گوناگونی گردآوری شده (ر. ش به ستاری، ۱۳۴۸: ۶۴-۶۹) و نسخه عربی آن در دوران هارون از زبان پهلوی به عربی ترجمه شده است. او در فضای داستان‌های بغدادی این اثر حضور پررنگی دارد. (ر. ش به: خجسته و رنجبر، ۱۳۹۷: ۸-۱۴) در این داستان‌های افسانه‌مانند، «نام هارون الرشید به صورت مظهر و مشخصه دوران خوشی و سعادت و ثروت قرن دوم هجری درآمده است» (همان: ۶۲). معمولاً شهرزاد او را درمقابل پادشاه مستبد، به‌عنوان فرمان‌روایی خردمند، عادل و حامی هنر معرفی می‌کند البته او در این داستان‌ها اغلب فردی متکبر و مشغول سرگرمی و خوش‌گذرانی است. (ر. ش به: حسین‌بر، ۱۳۹۸: ۴۷-۵۰) که این وجه با واقعیت تاریخی او انطباق بسیار دارد. در ذیل به یکی ازین حکایت‌ها بسنده می‌شود:

- داستان دربارهٔ علاقهٔ وافر هارون به کنیز جعفر برمکی و سوگندهایی است که این دو مرد سیاست در مستی درخصوص هبهٔ آن کنیز یا فروش آن و طلاق دادن همسرانشان برزبان می‌آورند اما در هوشیاری ناگزیرند برای رد آن سوگندها به قاضی مراجعه کنند. سرانجام قاضی با ترفندهایی شرعی کار را به انجام می‌رساند و از هارون صلۀ بسیار می‌گیرد. (طسوجی تبریزی، ۱۳۹۵: ۶۱۵)
- هارون‌الرشید در اشعار ملک‌الشعرا بهار (۱۲۶۵ هـ ش - ۱۳۳۰) بهار در منظومهٔ بلند «آیینۀ عبرت» خویش این‌گونه از خصایل نیک هارون یاد می‌کند: «خود شنیدی ای ملک اخبار هارون‌الرشید/ کز کمال و عدل و رادی بوده در گیتی وحید» (بهار، ۱۳۹۴: ۹۹). گویی در دورهٔ معاصر نیز همچنان شخصیت کاریزماتیک هارون تحت تاثیر ناخودآگاه جمعی و شوکت و وجههٔ سیاسی-اجتماعی او قرار دارد.

نتیجه‌گیری

داستان‌ها و توصیفات هارون‌الرشید (به عنوان نمایندهٔ عباسیان) در ادبیات فارسی را می‌توان در دسته‌های مختلفی جای داد:

- بعضی از داستان‌ها، هارون‌الرشید را شخصیتی فاقد کاردانی حاکمیت توصیف می‌کنند (مانند داستان سعدی و یا جامی) و بدون آن‌که این موضوع را به بوتۀ نقد بکشند به حواشی پیرامون روایت می‌پردازند، گویی که برای جامعه بی‌لیاقتی یک فرمان‌روا امری عادی است.

- برخی از روایات عیناً یا با اندکی تفاوت، در مورد شخصیت‌های تاریخی دیگر نیز نقل شده (مانند داستان خیام دربارهٔ نوشیروان به جای داستان نظامی دربارهٔ هارون) گویی هارون به عنوان مقصود ثانوی فقط نماد قدرت و شوکت دنیایی است و مقصود ادیب راوی بیان اندرز، مسائل عرفانی یا نظایر آن بوده است. از خلال این داستان‌ها نیز به‌سادگی می‌توان شکوه نهادینه شده در ناخودآگاه جمعی را نسبت به این فرد صاحب‌نفوذ سیاسی و کاریزماتیک مشاهده نمود.

- بعضی دیگر از روایات‌ها از ادیبی واحد، در جایی او را مظهر انصاف و وارستگی و در جایی دیگر فردی مستبد و خوش‌گذران و نماد استبداد به تصویر می‌کشند (مانند تضاد در داستان‌های عطار) هم‌چنین او در توصیفات برخی ادبا فردی بسیار عادل و دادگر (مانند نظام‌الملک و ملک‌الشعرا بهار) و نزد برخی دیگر فردی ناپاک و نادرست (مانند ملا احمد نراقی) خوانده شده. بعضی از روایت‌ها بر لذت‌جویی و خوش‌گذرانی او تاکید دارند (مانند داستان‌های هزار و یک شب) گویی بازتابی از این وجه شخصیت اویند. به‌طور کلی این حکایات نیز در تایید نظریهٔ محتواهای زالامانسکی قرار دارد زیرا آن‌ها برآیندی از واقعیت تاریخ به شمار می‌روند چراکه شخصیت او سرشار از تناقض است؛ از سویی ظالم و از دیگری سوسی در برقراری عدالت، بسیار دقیق و دارای وسواس. با دگراندیشان از جمله شیعیان بسیار سختگیر و سفاک و از دیگر سوی بسیار خردورز و طرفدار علم و دانش است!

- بعضی دیگر از روایات نیز هارون‌الرشید را به‌گونه‌ای غلوآمیز و افسانه‌ای فردی بهشتی و پرهیزگار می‌شمارند (مانند تذکره‌الاولیای عطار و نصیحه‌الملوک سعدی) باید گفت اگر عباسیان قادر نبودند تحت لوای اسلام برای خود وجهه‌ای دینی فراهم آورند هرگز نمی‌توانستند ممالک اسلامی را سالیان درازی تحت سیطرهٔ خود قرار دهند و ترسیم چنین چهرهٔ خدایسندانه‌ای آن قدر با مهارت صورت گرفته که تا قرن‌ها در ناخودآگاه جمعی پایدار مانده است و این همان دیدگاه زالامانسکی یعنی تاثیرپذیری ادبیات از جامعه و سیاست است.

- دسته‌ای دیگر از داستان‌ها که از بسامد بالایی برخوردارند (مانند داستان‌های تاریخ بیهقی، کشف‌المحجوب و عطار) هرچند او را حکمرانی دارای بعضی کاستی‌ها می‌دانند اما وی را در مسیر رشد و تعالی و بسیار پندپذیر می‌شمارند.

تا پیش از فروپاشی بساط عباسیان به دست مغول حکومت‌های ایران حتی گاهی به صورت تشریفاتی تحت لوای خلیفهٔ مسلمین در بغداد بوده‌اند، بنابراین شاعران و نویسندگان ادب فارسی از تاثیر و تاثر خلفای عباسی به دور نبوده خواه در زمان حکومت ایشان و خواه پس از دوران هارون الرشید زیر نفوذ قدرت حاکمه و یا تبلیغات دوران خود و یا دوران‌های قبل قرار داشته‌اند و بیان واقعیت وجودی خلیفه می‌توانسته برای آنان بهای گزافی داشته باشد. از سوی دیگر احتمالاً حتی پس از دوران افول خلیفه‌گری اگر ادیبی به خلیفهٔ سابق مسلمانان بی‌حرمتی می‌کرده زمامداران از جانب او احساس خطر می‌کرده‌اند که چه‌بسا هدف تیر انتقاد بعدی ایشان باشند. بنابراین فرمان‌روایان همیشه می‌بایست در هاله‌ای از تقدس قرار می‌گرفتند تا باب حرمت‌شکنی گشوده نشود و همگی از تقدس‌مآبی خود بهره‌مند گردند.

رابطهٔ ادبیات و اجتماع، رابطهٔ یک‌سویه نیست و هردو بر یک‌دیگر تاثیر گذارند. ادبیات مانند تمام دیگر عرصه‌های هنر همیشه تحت تاثیر اجتماع قرار دارد. بنابراین نمی‌توان با قاطعیت گفت که ادیب از آزادی برخوردار بوده و واقعیت را نوشته زیرا یا او اغلب تحت تاثیر فشارهای سیاسی- اجتماعی بوده و واقعیت را تحریف کرده یا این که ناخواسته به پیروی از عرف و هنجار جامعه به شخصیتی که حرمت نهادن به او به هر دلیلی مرسوم بوده احترام گذاشته و یا در بیان درست‌کاری او حتی اغراق نموده است یا این که آگاهانه ناخواسته هنجارشکنی کند و بهای سیاسی و اجتماعی سنگین آن را که شاید به جایگاه اجتماعی و ادبی او آسیب می‌رسانده تقبل نماید، پس به تکریم هارون الرشید ظالم پرداخته. بنابراین از منظر جامعه‌شناختی ادبیات، سیاست و مناسبات آن می‌تواند خودآگاه یا ناخودآگاه به نگاه و قلم نویسنده و شاعر سمت و سویی دیگر بخشد. گویی قلم به‌ظاهر در دست ادبا قرار دارد ولی درواقع اغلب در دست قدرتمندان و صاحبان سیاست است! یعنی بر اساس نظریهٔ هنری زالامانسکی ادبیات تحت سلطهٔ تحولات سیاسی- اجتماعی قرار دارد.

منابع

- آدورنو، تئودور و ایوتادیه، ژان (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.
- ارشاد، فرهنگ (۱۴۰۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. تهران: دانشگاه پیام نور.
- باختین، میخائیل (۱۳۸۱). *سودای مکالمه، خنده و آزادی*. ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.
- بهار، ملک‌الشعرا محمدتقی (۱۳۹۴). *دیوان اشعار بهار*، به کوشش چهارزاد بهار، تهران: توس.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*، تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی، چاپ اول، تهران: سخن.
- پناهی سمنانی، محمداحمد (۱۳۷۶). *هارون الرشید و مروری بر کارنامهٔ امویان و عباسیان*. تهران: ندا.
- پوینده، محمدجعفر (۱۳۸۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*. تهران: چشمه.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۸۹). *دیوان جامی*. تصحیح محمد روشن. تهران: نگاه.
- حسین‌بر، نسرين و رضایی، رضا (۱۳۹۸). *بررسی تجلی عصر عباسی در کتاب الف لیله و لیله*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. استاد راهنما رضا رضایی. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- خجسته، فرامرز و رنجبر، فروغ (۱۳۹۷). «بررسی نقش هارون الرشید و عصر او در شکل‌گیری و روند داستان‌های هارون الرشید». *فصل‌نامهٔ اورمزد*. ۴۲، صص ۲-۶.
- خضری، سید احمد رضا (۱۳۹۷). *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*. تهران: سمت.
- خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۷۹). *نوروزنامه*. به کوشش علی حصوری. تهران: چشمه.
- زالامانسکی، هنری (۱۳۷۷). *بررسی محتوا، مرحلهٔ اساسی در جامعه‌شناسی ادبیات معاصر*. ترجمهٔ محمدجعفر پوینده. تهران: نقش جهان.

- زیدان، جرجی (۱۳۶۳). *تاریخ تمدن اسلامی*. ترجمه علی جواهر کلام. تهران: امیرکبیر.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). *دایرةالمعارف علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- ستاری، جلال (۱۳۴۸). *مقدمه‌ای بر هزار و یک شب*. نشریه هنر و مردم، ۸۲، صص ۶۲-۷۲.
- سعدی شیرازی، مشرف‌الدین مصلح‌بن عبدالله (۱۳۸۸). *کلیات سعدی*. تصحیح محمدعلی فروغی. تهران: محمد.
- سوئینگ وود، آلن و لارنس، دیانا (۱۳۹۹). *جامعه‌شناسی ادبیات*. ترجمه شاپور بهیان. تهران: سمت.
- طسوجی تبریزی، عبداللطیف (۱۳۹۵). *هزار و یک شب*. تهران: آتیس.
- عبادیان، محمود (۱۳۷۸). *تکوین غزل و نقش سعدی: مقدمه‌ای بر مبانی جامعه‌شناختی و زیباشناختی غزل فارسی*. تهران: هوش و ابتکار.
- عسگری حسنکلو، عسگر و شهبازی، آرزو (۱۳۹۸). «سیر نظریه‌های نقد جامعه‌شناختی ادبیات با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناسی خواندن، ساخت‌گرایی تکوینی، مکتب فرانکفورت و روش پی‌یر بوردیو». *فصل‌نامه مطالعات جامعه‌شناسی*. ۱۲ (۴۵)، صص ۷-۲۴.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۴). *تذکره‌اولیا*. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: اساطیر.
- (۱۳۸۶). *دیوان عطار نیشابوری*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: میلاد.
- علی‌اکبرزاده زهتاب، مرجان (۱۳۹۸). «تحلیل جامعه‌شناختی شعر شاملو و ابوماضی بر پایه نظریه زالامانسکی». *فصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ۵۵، صص ۹۵-۱۲۶.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن وشمگیر (۱۳۷۵). *قابوس‌نامه*. تصحیح غلام‌حسین یوسفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- فاضلی، فیروز و کریم‌پور، نسرين (۱۳۸۹). «جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه‌ها و روش‌ها». *کتاب ماه ادبیات*. ۴۵، صص ۵۸-۶۵.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۷۴). «درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات». *فصل‌نامه علوم اجتماعی*. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. ۷ و ۸، صص ۱۰۷-۱۳۳.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۷۶). *درباره نقد ادبی*. تهران: قطره.
- گلدمن، لوسین (۱۳۸۱). *جامعه، فرهنگ، ادبیات*. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه.
- منصوری، ایوب (۱۳۹۳). «داستان‌های اپیزودگونه در تاریخ بیهقی نگاهی به اپیزود گونه‌های (ابوالحسن بولانی، ابن سماک و افشین و بودلف) در تاریخ بیهقی». *سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)*. ۲۵، صص ۲۸۹-۳۰۲.
- نراقی، احمدبن محمد مهدی (۱۳۹۲). *معراج السعاده*. تصحیح سیدآقا موسوی کلانتری. تهران: پیام آزادی.
- نظام‌الملک، خواجه ابوعلی حسن (۱۳۴۴). *سیاست‌نامه*. تصحیح محمد قزوینی. به کوشش مرتضی مدرسی. تهران: زوار.
- نظامی گنجه‌ای، ابومحمد الیاس (۱۳۸۹). *مخزن الاسرار حکیم نظامی گنجه‌ای*. تصحیح: حسن وحید دستگردی. تهران: قطره.

- Adorno, Theodore & Yves Thaddier, Jean (1998). *An introduction to the sociology of literature*. Translated by Mohammad Jaafar Poyandeh, Tehran: Cheshme. [In Persian]
- Ali Akbarzadeh Zehab, Marjan (2018). "Sociological analysis of Shamlou and Abu Maazi's poetry based on Zalamski's theory. *Persian language and literature research quarterly*. 55, pp. 126-95. [In Persian]
- Asgari Hassanaklou, Asgar & Shahbazi, Arezo (2018). "Course of the theories of sociological criticism of literature with emphasis on the approaches of sociology of reading, constructive constructionism, Frankfurt school and Pierre Bourdieu's method". *Sociological Studies Quarterly*. 12 (45), pp. 24-7. [In Persian]
- Attar Nishaburi, Fariduddin (2007). *Diwan Attar Nishaburi*. Badi al-Zaman Forozanfar's correction. Tehran: Milad. [In Persian]
- (2014). *Tazkare al-Olia*. Edited by Reynolds Nicholson. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Bahar, Malik al-Shoara Mohammad Taghi (2014). *Divan Poems of Bahar*. by Cheharzad Bahar, Tehran: Toos. [In Persian]
- Bakhtin, Mikhail (2011). *Concern for conversation, laughter and freedom*. Translated by Mohammad Jaafar Poyandeh, Tehran: Cheshme. [In Persian]

- Beyhaqi, Abulfazl Muhammad Ebn Hossein (2009). *History of Bayhaghi*, edited by Mohammad Jaafar Yahaghi and Mehdi Seidi, first edition, Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Ebadian, Mahmoud (1999). *The development of Ghazal and the role of Saadi: an introduction to the sociological and aesthetic foundations of Persian Ghazal*. Tehran: Hoosh and Ebtekar. [In Persian]
- Ershad, Farhang (2021). *An introduction to the sociology of literature*. Tehran: Payam Noor University. [In Persian]
- Farzad, Abdul Hossein (1997). *About literary criticism*. Tehran: Ghatre. [In Persian]
- Fazeli, Firoz & Karimpour, Nasreen (2009). "Sociology of literature, branches and methods". *The book of the month of literature*. 45, pp. 58-65. [In Persian]
- Fazeli, Nematullah (1995). "Introduction to the sociology of art and literature". *Social Sciences Quarterly*. Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabai University. 7 and 8, pp. 107-133. [In Persian]
- Goldman, Lucien (2008). *Society, culture, literature*. Translated by Mohammad Jaafar Puyandeh. Tehran: Cheshme. [In Persian]
- Hosseinbar, Nasreen & Rezaei, Reza (2010). *Examining the manifestation of the Abbasid era in the book One Thousand and One Nights*. Master's thesis. Supervisor Reza Rezaei. University of Sistan and Baluchestan. [In Persian]
- Jami, Nuruddin Abdurrahman (1389). *Diwan Jami* Corrected by Mohammad Roshan. Tehran: Negah. [In Persian]
- Khayyam Nishaburi, Omar Ibn Ibrahim (2000). *Nourooznameh*, To the efforts of Ali Hosouri. Tehran: Cheshme. [In Persian]
- Khezri, Seyyed Ahmad Reza (2017). *History of the Abbasid caliphate from the beginning to the end of Buyids*. Tehran: Samt. [In Persian]
- Khojaste, Faramarz and Ranjber, Forough (2017). "Investigating the role of Harun al-Rashid and his era in the formation and process of Harun al-Rashid's stories". *Ormazd Quarterly*. 42, p. 2-6. [In Persian]
- Mansouri, Ayoub (2013). "Episode-type stories in Beyhaqi history, a look at the episodic stories (Abul Hasan Bolani, Ibn Samak, Afshin, and Boudolaf) in Beyhaqi history". *Stylistics of Persian poetry and prose (Bahar Adab)*. 25, pp. 289-302. [In Persian]
- Naraghi, Ahmad bin Muhammad Mahdi (2012). *Me'raj al-Saadeh*. Edited by Seyed Agha Mousavi of Kalantari. Tehran: Payam Azadi. [In Persian]
- Nezam al-Mulk, Khaje Abu Ali Hasan (1965). *Siyasatnameh*. Corrected by Mohammad Qazvini. by the efforts of Morteza Modaresi. Tehran: Zavar. [In Persian]
- Nezami Ganjei, Abu Mohammad Elias (2010). *Makhzan ol Asrar of Hakim Nezami Ganjei*. correction; Hassan Vahid Dastgerdi. Tehran: Ghatre. [In Persian]
- Onsur Al-Maali, Kikavus Ibn Voshangir (1996). *Qaboosnameh* Edited by Gholamhossein Yousefi, Tehran: Elmi and Farhangi. [In Persian]
- Panahi Semnani, Mohammad Ahmed (1997). *Harun al-Rashid and a review of the achievements of the Umayyads and Abbasids*. Tehran: Neda. [In Persian]
- Poyandeh, Mohammad Jaafar (2008). *An introduction to the sociology of literature*. Tehran: Cheshme. [In Persian]
- Saadi Shirazi, Musharrafuddin Mosleh bin Abdullah (2009). *Kolyat Saadi*. Edited by Mohammad Ali Foroughi. Tehran: Mohammad. [In Persian]
- Sarukhani, Baqir (1997). *Encyclopaedia of social sciences*. Tehran: Keihan. [In Persian]
- Satari, Jalal (1969). An introduction to One Thousand and One Nights. *Art and people magazine*. 82, p. 62-72. [In Persian]
- Swingwood, Allen & Laurenson, Diana (2019). *Sociology of literature*. Translated by Shapur Behian. Tehran: Samt. [In Persian]
- Tasoji Tabrizi, Abdul Latif (2015). *One Thousand and One Nights*, Tehran: Atisa. [In Persian]
- Zalamansky, Henry (1998). *Content analysis is a basic stage in the sociology of contemporary literature*. Translated by Mohammad Jaafar Puyandeh. Tehran: Naqsh Jahan. [In Persian]
- Zidan, George (1984). *History of Islamic civilization*. Translated by Ali Javaherkalam. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]